

به اشتباه گرفتن نهاد هفتون با نقش فردی بعضی از سادات

پیش سخن:

دین یاری، نیز مثل بقیه ادیان دارای ساختار هیرارشیک و سلسله مراتب سازمانی است. پادشاه یا خاوندکار، پیر، دلیل، هفتن، هفتون، چهل تن و غیره از جمله این نهادها هستند که در نوشته نامه یا دفتر دیوان گوره به آنها اشاره شده است و محدودی اختیارات، صلاحیت ها و کارکردهای بعضی از آنها بروشنی تعیین و مشخص گردیده است.

سولتان مرمو:

میردان بی راهی

میردان نواچدی قصه بی راهی

بر نلان نه شرط پیرو پادشاهی

موزیتان نه دام تاریک سیاهی

بنیامین پیرن نیشتن او جایی

عطو مگیرو ار بو خطاهی

داود رهبرن ازل بیایی

پیرموسی وزیر و از شیایی

مصطفی قابض اننش دریایی

قینش چه ویما نیش راهی

هر چوار نه جمدا تیکل کریایی

شرط و نامچه شان اذل زیایی

چه جم ورین ورین وعده دریایی

تا چه پردیور بگیران جایی

نه ژیر ساج نار بششان دریایی

میردان نواچدی بی راهی

سلطان در اینجا به تفکیک قوا، سمت و یا پست مدیریتی در نظام مشروطه پیرو پادشاهی می پردازد و رعایت نکردن آن را ”موزیتان نه دام تاریک سیاهی” بدنبال دارد.

یکی از تشخصات فلسفه؟ یا جهانبینی؟ اومانستی؟ دین یاری که آنرا با ادیان طبیعی و توحیدی متمایز می کند آن است که مبنای کلامهای یاری بر «چند گفتاری» استوار است و برای گفتگو باید بیش از یک تن بود. در دین یاری نوعی از آزادی گفتار وجود دارد که شخصیت شهروند متفکر را نیز میتواند بدنبال داشته باشد. ادیان فوق الذکر بر مبنای «تک گفتاری» استوار هستند. در این ادیان و سنتها «خرمند» یا «پیامبر» همواره «متکلم الوحده» بوده اند. ساختار سازمانی دین یاری و نظام و دستگاه فکری و فلسفی آن بدون توجه به پیوند و ارتباط نهادهای فوق و اصل «جامه عوض» کردن یا «دونادون» را نمی توان با کمک و استفاده از هر گونه روش یا متد هرمنوتیک توضیح داد و یا فهم درستی از یاری بدست آورد. برخی از یارسانیان و غیره مدعی ارائه قرآنی صرف غیر دینی از یاری و مبانی و اصول آن هستند. گویی در علم و دانش هرمنوتیک هرج و مرج مطلق حاکم است و لذا هرکس به میل و خواست خود مجاز به استخراج هر خوانشی، حتی کاملاً در تضاد با مبانی یاری، است. این افراد باید این گمان خام را از ذهن خود بزدايند و دریابند که دانش هرمنوتیک قواعد خاص خود را دارد و نباید آن را به خدمت دیدگاه و تحلیل گزینشی در آورد و با استفاده ابزاری از آن، از ته و درون دیوان گوره به بیرون کشیدن تعاریف و خوانشهای نادرست دست زد و آنرا به اسارت ایدئوژی و جهانبینی خود در آورد. به قول هابس: «در تاریخ نگاری، قوه داور ی باید برتر از قوه مخیله باشد، زیرا موثق بودن آن مستلزم کاربرد روش و صدق گفتار و انتخاب حوادثی است که دانستن آنها بسیار سودمند باشد. در این مورد مخیله جایی ندارد، مگر تنها در آراستن سبک نگارش. (توماس هابز، لویاتان، ترجمه حسین بشیریه، نشر نی، تهران 1380، صفحات 118 و 11).

تفاسیر گوناگون از یاری و نهادهای آن زیاد هستند، اما همگی درست نیستند. کدامیک از این تفاسیر یا فهم از فلسفه یاری بیشتر به متون دیوان گوره نزدیکتر است و یا کدام دریافت و درک به آن دروتر، در حوصله ی این متن کوتاه نیست و من به نقد آن نظرها نظری نمی افکنم. تمرکز بحث این متن بر روی توضیح حوزه اختیارات سادات در جمه های یاری است که:

۱. آیا سادات یا پیران مرجع دینی و تفسیر و تأویل آن هستند و رفتار و منش اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه یارسان باید بوسیله قدرت و موقعیت (سید یا پیر بودن) آنها مهندسی و مدیریت شود؟

۲. آیا باید لقب سید به هفتاد را وارداتی پنداشت و ساختار سازمانی یاری آنرا از دیگران به عاری گرفته است، یا اینکه میتوان با استناد به کلامهای متون دیوان گوره آنرا یکی از متنفذترین نهادها و ستونهای رسمی و اساسی در ساختار سازمانی یاری دانست؟

۱. آیا سادات یا پیران مرجع دینی و تفسیر و تأویل آن هستند و رفتار و منش اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه یارسان باید بوسیله قدرت و موقعیت (سید یا پیر بودن) آنها مهندسی و مدیریت شود؟

سادات و حوزه اختیارات

بابا ناوس مرمو:

پیر ناکامل بشش موری

از نقطه نگاه و منظر فلسفی، مبارزه و قیام اجتماعی علیه قنطار و انحصار دین و کلیسا در اروپا در نهایت منجر به وجود آوردن جامعه مدنی و پویایی و استقلال فرد گردید، اما در ایران، بر خلاف آنچه در اروپا اتفاق افتاد، دین به حیات خود ادامه و از طریق زور و سلطه به قدرت سیاسی و اجتماعی خود افزود و انسان ایرانی را تا بامروز در اسارت و انقیاد باورهای اسطوره‌ی و متافیزیکی نگه داشته است و خدا بعنوان "عقل کل و برتر" و نهادهای دینی بعنوان واسطه‌ی بین انسانها و قدرت مافوق بر هستی و زندگی خصوصی و اجتماعی اعمال سلطه و کنترل می‌کند. اغراق نیست اگر گفت که فرهنگ و ادبیات ما خیلی بر "ما" اجتماعی تأکید می‌ورزد و خبر یا نشانه‌ی از "من" و "ضمیر من" بعنوان اصلی مستقل اجتماعی خبری نیست، و این نشانه دلیل عدم انکشاف و استعداد فرد و فردیت انسان بعنوان یک ارزش اجتماعی مستقل و دارای وجدان و آگاهی است. عبودیت، روحیه‌ی فردی ضعیف، فرمانبری و بردگی عقلی نتیجه نفی شخصیت و استقلال و حضور فعال اجتماعی است، بدین دلیل اعتبار شخصیت فردی نمی‌تواند ابراز حضور و وجود کند، بلکه در پیوند با دیگر سلسله مراتب دینی و دولتی اعلام وجود میکند و بوسیله این قدرت هویت می‌یابد. سعی بر آن نیست که تحلیل فوق را به تمام لایه‌های اجتماعی یاری از نظر تبیین و درک آنها از دین یاری تعمیم داد و به نوع نگرش و دیدگاه آرامش دوستدار در مورد امتناع تفکر در فرهنگ دینی رسید. آرامش دوستدار، مثل اهل شریعت ابتدائی، نیز بر این باور است که دیانت در همه امور نقش تعیین کننده دارد و نتیجه می‌گیرد که همین امر موجب انحطاط ایران شد.

در جامعه یارسان افراد باورمند زیادی به اصول یاری هستند که در این قاعده نمی‌گنجد و آنها افرادی هستند که همزمان باورمند و اهل فکر و تأمل هستند و امتناع تفکر از طرف آنها منوط به زمان است. این افراد را باید با دین خویان از هم جدا نگه داشت چونکه بقول طباطبائی:

"دین خویی چیزی نیست جز سرباز زدن از مواجهه با خودمان، پرهیز کردن از خودشناسی، ممتنع ساختن رویارویی با میراث تاریخی/ فرهنگی و نداشتن دل و جرات فکری برای درافتادن با سازندگان، نگهبانان، پاسداران و شیفتگان آن".

در جامعه یارسان افراد مقلد زیادی نیز وجود دارند که کورکورانه قرائت دینی سادات را بدون چون و چرا دریافت، رعایت و انجام میدهند و در تبلیغ و ترویج آن نوع نگاه و تبدیل آن به ارزشی مطلق فعالانه در عرصه‌های مختلف جامعه مشغول انجام مأموریت هستند. این گروه از راه عواطف و بدون پرسش به نوعی از خودیرانی شخصیتی و هویتی میرسند و آنرا عشق به پیر می‌دانند. عاطفه مریدپرور است، اما عقل به تقویت و تثبیت استقلال فکری افراد می‌انجامد. جامعه یارسان برای حصول آزادی به حصول استقلال و لذا به تقویت عقل احتیاج دارد. در عواطف و دیگر هیجانات احساسات محور، عقل از کار می‌افتد و تأمل و تفکر ناممکن می‌گردد، و تنها چیزی که رخ میدهد اقدام است، اقدامی کورکورانه، غیر مسئولانه، احساساتی و مریدانه که گاه نیز به پشیمانی می‌انجامد. در کل عاطفه عقل کش و آزادی ستیز است. در کلامهای یاری بروشنی اشاره شده است که پیروان یاری نباید به پیران ناکامل اعتبار و موقعیت کاذب ببخشند.

پیر عبدالعزیز بصره‌ای مرمو:

و پیر کج شرط سجده نوران

پیر ناکامل گرد بر مکران

دایره‌ش و رای دوزخ موران

یاران بشنوان ای نخت و ارکان

آنچه مهم و ضروری بنظر می‌رسد، وارد شدن افراد پیشرو جامعه به میدان اجتماع و دست دادن به روشنگری و آموزش معرفتی است تا اینکه یاران بقول صالح، دون پیر موسی در دوران بابا نوس، با آگاهی و درک کلام، راه زندگی اجتماعی را انتخاب کنند:

دوستانت بی پرس نشو سراوی

او پرسو جوی شون نیان او راوی

بی کلام رای یار مبو خراوی

او راگه غلط ندران تاوی

نگیران کجی رای باوالبوای

و شرط و شاه و پیر میردان زیای

آیا باید لقب سید به هفتون را وارداتی پنداشت و ساختار سازمانی یاری آنرا از دیگران به عاری گرفته است، یا ۲. اینکه میتوان با استناد به کلامهای متون دیوان گوره آنرا یکی از متنقدترین نهادها و ستونهای رسمی و اساسی در ساختار سازمانی یاری دانست؟

پیر فیروز مرمو

دمای او یاوا و آو حیات

نشکنا یاسای یاری تا ممات

بنا به کلامهای متون در دفتر دیوانه گوره سادات یا پیران، که به هفتون معروفند صلاحیت و اختیار مدیریت و راهبری جمهای یاری دارند. ما در یاری جمهای بدون نیاز و نذر نداریم که به آنها اشاره کرد، بلکه در عوض میتوان از مشورتها یا گفتگوهای (دیوان جم یا جم ها) نام برد که با جم یاری کاملاً متفاوت است، چونکه شرکت در جمهای یاری الزام آور مقدمات و اصولی مهم و شروطی محکم است و من در اینجا وارد آن نمی‌شوم.

پیر رستم مرمو:

دیار و دیار

سلطان ناله ایوت میو دیار و دیار

خلایق جم بو دو ده یک هزار

بیان و پردیور دا جانین بگیران قرار

ایمی کشتنمان دو گاه و یک جار

بیست بره و دو صد خروس همنان کردار

هن و میو خدا مگیلو نار

ژنان ناچه مکران گشت چنی رزبار

اره امر سلطان بو جم کل بو طیار

آ وقت یاران بش ویشان بستانان چه یار

یه برشان بوران یه برشان نویچه بلان شار

تا پری یاران بوان و کردار

قبل از اینکه وارد به موضوع اولین جم یاری در جهان مادی شد، بهتر است که کمی به عقب تر رفت و بخشی از دوران باباناوز را در مورد یاری و نوید آن در پردیور، جم و هفتون را بطور گذارا مرور کرد.

ناوز مرمو:

یارم نکرو ای ذکر و نماز

شرطم هانه رمز رای جم و نیاز

.....

یاران و کردار یقین بسپاران

میردان بغضو کین نتوی جم ناران

راگه و راداری و زور نرانان

دوستم نفروشو دین و دیناران

یاری نکران پا قهر و قاران

ورنه از و ژار پی گاز و ماران

ورکنی جرگشان ریشه دماران

مکیانیش اولای شیروی اغیاران

گرد ببیدی و قول قولگای جاران

بواجدی هو حق حقم بشماران

ازم شهنشای پادشاه داران

و رای ازلیم صدق بو جاران

زیاد نوان چی شرط شای خاوندکاران

او ویر باوردی ازل هواران

بابا ناوز با این گفته یکی از مهمترین ارکان یاری را تعریف و مرز جهانبینی دین خود را با اطرفیان با وضوح توضیح، مشخص و اعلام می کند. در کلام بعدی فضا و جو حاکم بر جم ، پایبندی به دین یاری، اعلام مجازات در صورت قصور، و خاوندکاری خود را بیان می کند.

احمد، دون بابایادگار در دوران باباناوز، از باباناوز می خواهد که:

....

نه رزم جلیل چه روژ بوستان

نه برزنجه دا ظهور کر آستان

آستانه شرطت بیو و میان

پی دین یاریت چمان و راهان

قمری، دون مصطفی در دوران باباناوز، نیز از بابا ناوز خواهان آنست که ایشان آیین یاری را در پردیور بانجام رساند:

صلا در و گرد شاه ناوز تونی

شیم او پردیور بنیر آیینی

حمزه، دون داود در دوران باباناوز، به باباناوز می گوید که در منطقه‌ی شارمزویر و در خانه شیخ عیسی ظهور بنما و شرطو شرطو یاری و وظایف نهادهای مختلف یاری را اعلام بکنید و هر کس از آنها سرپیچی کند مورد مجازات قرار میگیرد:

ذاتت خالقن شرطت چی دامه

چه یانه شیخ عیسی بدر پیغامه

نه شارمزویردا پیماندر کامه

صفو غلامان بدیشان طامه

چا پردیوردا بیان او رامه

شرطو ساجنار پا پیچو پامه
پارانت باور پا یانگو بامه
ناوزم چهنیت بدیم ایقامه
سینت بیابوست جمشید و جامه
هفتوان باور او ور دمامه
پی شرطو شروت نقشو شمامه
دستگیر و یاران چاسانو سامه
هفتاد و دوت باور او ور زمامه
پیر و دلیلی پر و پیکانه
نود و نو گردین غلامه
چی هفتوانت موینان فامه
بمانو آ شرط تا روی قیامه
هرکه و زیادیت بشانو گامه
بشکنو اقرار شرطو خواجامه
مدیش نور تیغ تیر و بلامه

خزان نگران شرایط یاری است و به باباناوز می گوید هر چه زودتر اعلام پادشاهی (خاونکاری) کن چونکه دشمنان در پی ضربه زدن به تشکیلات هفتوان هستند هر چند تاکنون موفق به انجام کار خود نشده اند:

جیائی موزان ارکان نه جیوه
و هفتوانت مدان فریوه
باغشان مدزان چا قالوقیوه
دزدان بی بش مو چا ماواو جیوه
ذات باطنیت موزو هفت میوه
هفت میوه سید هفتوان ویوه

نعمت، دون شاه ابراهیم در دوران باباناوز، با تأکید بر گفته‌های خزان از باباناوز می طلبد که:

و ویت بوانش دعای پاک موزون

هفتوانت بو سروش میگون

واکو چه باقیت دو هفت مرهژیون

ها دو هفت تنت بنشان نه یک شون

شیخ باوا، دون سید محمد در دوران باباناوز، میگوید که- به نیابت از طرف سادات- ما به خاوندکاری تو گواهی میدهیم و شرط و شروط تو را قبول و تأیید می کنیم:

جد و سیدان از بیم حریره

مدیم گواهی نه سر زمیره

تا که بشنوان بدان خبیره

بزانان تونی صایو زنجیره

شرطو قدیمت در توشه پیره

دستگای قدیمی اویار دسگیره

.....

از دلیل و سید محمد بیانی

سرجمان بیا و هر نه در دانی

پیغمبران بوی جد سیدانی

پا قالبو تین بی و پیش خوانی

.....

ور نه خانه خاک ایمت کرد احیا

دلیل و سید محمد بیم نوجا

آوردن کلامهای فوق از باوه شمس فقط بیشتر بمنظور ریشه‌یابی اصطلاح سید بود که در دوره باباناوز نیز بکرات مورد استفاده قرار گرفته است.

اولین جم ، در عالم موجود، در کانی کیوز یا کانی کیوزله شاهو برگزار شده است. برگزاری این جم بعد از ملاقات و گفتگو و معرفی چهار تن به یکدیگر صورت گرفت. آنها بدنبال پادشاه یا شاه باز (شهباز) برای صدارت امور بودند. زمانی که روحتاف از کشکول، آتسا و قلم جویای نام و نشان می شود، آتسا در جواب می دهد که:

روح‌تاف وبله نیم

هر سه پی شاباز شاهین وبله‌نیم

جویای پیس و پست کوچ خیله‌نیم

هر له قوینای قویت ای هسیله‌نیم

راگیر ای پیل رای او پیله‌نیم

جویار داغمای متای زیله‌نیم

هایم نه جویار

پی اوستای متاع هایمه نه جویار

تاجران منن ویل نه گه شاری

دکان خالین جه دانه یاری

هیچ کس نممن و رای هوشیاری

عالم هان نه خاو و غفلت تاری

بیداران عشق نین و بیداری

پی عین یکتا هانیم جه زاری

ویلیم نه راگه خانه خماری

کلام فوق وضعیت اجتماعی این دوره را با تمثیل و تشبیهاتی ماهرانه و ذوق هنرمندانه و توانایی سخنوری تحلیلی می‌کند، و در نهایت نتیجه‌گیری می‌کند که باید ”عین یکتا“ (خاونکار، پادشاه، شهریار) را صاحب دارالاداره کرد، هرچند کشف او طاقت فرسا و خالی از رنج نیست.

بعد از گفتگو زیاد و برای نیل به هدف، یعنی پیدا کردن پادشاه، به پیشنهاد روح‌تاف به برگزاری جم دست می‌زنند. آنها به پیشنهاد روح‌تاف ما حمل خود را با هم ”تیکل“ قاطی میکنند با این اعتقاد که جم جسد مرده را وادار می‌کند که از تابوت ”ترم“ بپا خیزد.

روح‌تاف (بنیامین) مرمو:

تیکل بکر می

هس چوارمان نیازمان تیکل بکر می

و سوز اسرین دعاش بدر می

پلامار و جم راسان بورمی

نا شاه بوزو و کویره گرمی

حق دلش نرم مو پری دل نرمی

شاه وستن و کوی جا حیا و شرمی

و جم وه میزو لاشه و سر ترمی

جهارتن هریک بنوبهی خود دعا جم را به یکدیگری پیشنهاد می کنند، اما با ارائه استدلال از طرف هر کدام از آنها، به این نتیجه می رسند که دعا جم از حوزه اختیارات آنها خارج است

:روحناف مرمو

کشکول دلیل

یوانه دعاش کشکول دلیل

دعای ناز تو میونی قویل

چون که رهبری نه والای مندیل

کشکوک در جواب می گوید:

روحناف و منی

واچی و ردای ویم پییم مو و منی

شاه مमारو مل منانو منی

ازنان ایشخاص ازل مسکنی

ایگایش نی جمدا ایشخاصم هنی

هاتونی پیر ازل جوشنی

مو تو بدری دعای روشنی

وقتی داود استدلال می کند که او نمی تواند با بزبان آوردن ” و ردای ویم“ دعای جم را بخواند و همزمان آگاه از اینکه سرپیچی از فرامین و شروط شاه می توند عواقب وخیمی برای او بدنبال داشته باشد، پیشنهاد را رد و خواندن دعا را به روحناف، که ”پیر ازل“ است، می کند

روحناف در جواب می گوید:

کشکول بی راهی

واچی و شرط ویم مو و بی راهی

موی و منی بار راگه عفوایی

شاه باز مل مارن موروم پایی

از خلیفه‌نان نه ازل جایی

ایکاش خلیفه‌م نه جم شاهی

لایقن آتسا بدو دعایی

ها اون هاتف رمز یکتایی

روح‌تاف بدلیل درست ندانستن بزبان آوردن “شرط ویم” و داشتن سمت خلیفه در جم، خواندن دعا جم را رد و آنرا به آتسا پیشنهاد می‌کند.

آتسا در جواب به روح‌تاف می‌گوید:

روح‌تاف و فخری

واچی خدمت و یم مو و فخری

موی منی کار بی مایه کفری

شاه باز ممارو بالم و صفری

از خدمت چی بیم نه ازل مه‌ری

دیلک چی بوینان پی پاکی چهری

ایکاش دیلک چیم چی جمو نه‌ری

مر قلم واچو دعای حق بحری

باش کماندارن نه گردین شهری

قلم (مصطفی داوان) در جواب می‌گوید:

آتسا ناباوان

ها دعای جمی و از ناباوان

از دستم دایم تیر و قضاوان

نه ازل امر موتم و لاون

پاسبانی جم و ازی داون

خارانی نه دویر کردهنم پاون

ناستتم بیان و جم شاون

قلم دوباره مرمو:

ایکایش نی جمه

پاسبان نان ایکایش نی جمه

شومه بواندی دعای اقدمه

از نمازی خار بیو پی شومه

نه دویر موستی ژی شان قدمه

تا دلیل و پیر بونی چر رمه

کس ندارو حد حرفی جه لمه

بواندی دعای حقوق زمزمه

بعد از اینکه آتسا و قلم با استدلالات خود ، اولی بر مبنی بر وظیفه “خدمت” و دومی بر “پاسبانی” تأکید کردند- و حتی قلم تا آنجا پیس رفت و حمایت از دعا خواندن از طرف “دلیل” (کشکول، داود) و “پیر” (روحتاف، بنیامین) کرد- از خود سلب اختیار دعا خواندن کردند، تا اینکه روحتاف بانگ بر آورد و گفت که بیادم آمد که اختیار و وظیفه دعا خواندن از آن “هفت لاله ازل” می باشد و به حکم حق یا پادشاه میتواند در این جم حضور یابد و دعا را بر آن بخواند.

روحتاف مرمو:

ها زیام نو ویر

هفت لاله ازل ها زیام نه ویر

آ هفت جم قدیمی حریر

مر حق باروشان پی ورو تدبیر

او عنقای سر جم سید فقیر

از اومان بیو پی جمو سریر

بونو دعای آمین دلگیر

تحقیق موینیم پادشای کبیر

آتسا حرفهای روحتاف را تأیید می کند و می گوید فقط سید حق و اختیار دعا جم و سر نشینی جم را دارد:

ایواله روحتاف

و واته حقت ایواله روحتاف

خاص زانیریت کرد ویر ازل صاف

حق بیرو لالهت رجای شیرین کاف

بریا و انداز آ هفته نور باف

اوشانن خضراییی کوه قاف

دعا و سید رواجن معاف

سرجم اول عنقا بی صحاف

عنقا (شیخ موسی، سید محمد گوره سوار) مرمو:

درویشان پاک

درویشان عین دین و دیده پاک

پی چیش نیشتنندی ساکن و غمناک

چیشن مشکل تان کفتن نه روی خاک

آ سفره چیشن نیاز محاک

چیشن تان کردن گم نی چرخ افلاک

مگر دلورتان ژی کفتن و تاک

:و ادامه میدهد

بواجدی هنم، بواجدی هنم

راز درونتان بواجدی هنم

ازیش نه راتان کمترین بهنم

آرو نه خاودا بیان بی ونهم
شیومتانم دی نه خاو مزمنم
ازیش نه کوه نیور از لین رنهم
دام شرط و شون راه یاری سنم

.....

برشیم چه یانه
پی عشق دینتان برشیم چه یانه
نیش یاری تان گیلا میانه
و هر هفتان بی دلیل روانه
نه ورممان زیا رمز یکدانه
دینمان شیوتان هر وی نیسانه
اینا امانی پی ور پیمان

.....

بیان بو پیمان
بلام سرتان بیان بو پیمان
مواچدی میو بوی ظاهر لیمان
نه درون وازن راه حق قاپی مان
شریعت پی گرد هر هانه ریمان
و عین شمه جای ازل دیمان
ایکا و راتان ماوریم ایمان

عنقا وقتی حالت آنها و سفره را می بیند جویای وضع پریشان چهار تن می شود و به آنها یادآور می شود که او در خواب این وضعیت را دیده است و او بعنوان سید می تواند شرط و شروط جم یاری را اجرا کند. او در ادامه می گوید که برای هفتان راهبری و دلیل فرستاده شده است و آنها با عشق به یاری به میدان آمده اند و به این راه ایمان آورده اند.

روحتاف مرمو:

موراز بی حاصل

پاران موراز دینمان بی حاصل

نازمان راج بی نی جم قابل

اینا هفت لاله پی شرط بی نازل

بوانان دعای از لین عادل

ایمیش و آمین جم بوم واصل

ایمجار موینیم شاه باز قابل

.....

شاه باز بازان

موزو نه جم شاه باز بازان

دوسان و آمین گوش اره رازان

خیال برزق جه درون نارزان

عنقای از لمان آما و رازن

و سایه‌شان بی روشنی وازن

.....

روشن بی زیلیم

روزان مبو کشت باطنی کیلم

عنقا بوانه دعای سر خیلیم

تا گذار کرو شاه نه روی هیلم

.....

شاه کرو گذرا

و هیلو کردهمان شاه کرو گذار

و دعا آمین جم بومی جویار

تأقیق نی جمه قبولن کردار

پیمان مزبوه کاکه دفتر دار

مدرو بیان شوقی حق اثار

روحانف مژده می دهد که مراد و آرزو آنها حاصل گردید و از عنقا می خواهد که دعا را بخواند تا اینکه آنها هر چه زودتر نایل به دیدن و دیدار پادشاه گردند.

سلطان خود نیز در جم حضور می یابد و با ابراز خوشحالی از شرایط به پیش آمده، دستور دعا خواندن را به عنقا میدهد و همزمان وظایف و اختیارات چهار تن، کاکه دفتر دار، زردهبام و روچپار را تعیین و مشخص می کند:

عنقا بوانه

و شرط روحانف دعاش بوانه

اینه آجمو گمه خضرانه

ایکایش نه شاهو سوزش کریانه

کشکول پی تکبیر و جم بکیانه

کاکه می دفتر دار هن چی دیوانه

آتسا خدمتش نی سفره و خوانا

قلم وریا بر تیر نه کمانا

زردهبام، روچپار نازشان روانا

اینا ارهمای جمو راستانا

.....

کشکول بوانه

کشکول قوض ویت بوانه

طیار بکر جم و کل نیشانه

فراشی جمان و تو بریانه

: عنقا دعا را با دستور سلطان می خواند

موانی دعا، موانی دعا

و امر خواجه موانی دعا
هفت تن پاکتاو نیشن نی جمدا
پادشام مگرو وهک ور نه سما
و شرط روحتاف کشکول دانا
و قلم زرین رکنی موسیا
و خدمت کرده هاتف آتسا
و تیر و عضو قلم پی غزا
و ناز روچیار چنی زردهبام
ای دعامان دا و اشاره شام
موراز بو حاصل نی جمو خواجه

آنچه تا اینجا از نظر گذشت مربوط به دوران شاهو و نقش سادات در مدیریت جم کانی کیوز بود.

در دوران سلطان، با توجه به اعلام یاری درو دوره پردیور و تشکیل نهادهای یاری، هفتوان و نقش آنها بیشتر مورد تعریف، توضیح و توجه قرار میگیرد. من در اینجا وارد بحث چگونگی پیدایش هفتوان نمی شوم، بلکه تمرکز بحث بیشتر روی حضور و نقش آنها در دین یاری از نظر فرامین سلطان خواهد بود. بعد از خلقت هفتوان از طرف سلطان، بنیامین مژدهی بوجود آمدن آنها را به یاران میدهد و آنها را راهنمایان و “دسگیر” یارها می نامد:

مگیردی نور راگه گمراهی
چه هفتوانه مکردی جیاهی

سلطان از هفتن میخواهد که بر نقش و وظیفه هفتوان در دین یاری گواهی بدهند و از شرط و اقرار ازلی و بیابس پردیوری سرپیچی نکنند:

بنیام بشماره

پری هفتوان گواه بشماره

اینه شرط سر ازل اقراره

بیابوس دین کردیم اظهاره

هفتوان چه نور ویم کرد اشاره

شاهدی بدر بکر اخباره

میردان بشنوان نوان انکاره
هفتوان دسگیر آمان پی یاره
گرد قبول کران شرط و اقراره
دسگیر پری گرد میردان قطاره
هر چه روی قدیم تا وروی آرو
هیچ کس پا خطر چی راه ننپرو
هفتاد و دو پیر ار نور پیش وارو
هنگاه غلط پی ویش نگدارو
هرچه نو دما تا چه سارا رو
گرد سجده او شرط هفتوان بارو
هرچه روی ازل تا چه پردیور
هفتوان دسگیر تا و روی محشر
داود، بنیامین، پیر موسی، رمزبار
پارزردهام، مصطفی، روچپار
شاهدی بیان پری جم یار
دسگیر هفتوان پی شرط و اقرار

هفتن هرکدام بنوبه خود فرمان و دستور سلطان را قبول می کنند و بر اجرا شدن شرط و اقرار سلطان مهر تأیید می گذارند. من در اینجا مهمترین بخش کلامهای آنها را در این مورد می آورم:

بنیامین مرمو:

او بان چمان

عازیز امر تو اوبان چمان

ای شرط و قوله ویران نکران

میردان غلامان گرد قبول کران

هرچه روی آرو تا روز باقی

شرط دار هفتوان تاقیقا تاقی

داود مرمو:

او بالای دیده

عازیز امر تو او بالای دیده

هرچه خانه سر تا کوشک زرین

هفت پورم دسگیر شک نیا یقین

هرچه نودما تا کرد و کرم

ها هفتوان پی یاران محرم

پیر موسی مرمو:

شام چه بالای سر

هرچه رضاتن شام چه بالای سر

میردان نکران جم و جیایی

فردا چه حضور دیوان شاهی

قپان باوران و میرد آزمایی

سرازیر نوان چه رو سیاهی

رمزبار مرمو:

بی او قوه دل

عازیز امر تو بی او قوه دل

هر که چی دما بکرو خطر

بولاونو اقرار شرط پردیور

بشانو هنگاو نخته زیاتر

بشش موران چه حوض کوثر

مصطفی مرمو:

او بان گیانی

عازیز امر تو اوبان گیانی

میردان ننیران پا بی اندازه

جیا مکران یک رسمی تازه

مدیشان چه ور تیر غضبناک

مکیانیش چه توی ملت سیواک

زردبام مرمو:

او روح راونا

عازیز امر تو او روح روانا

هرچه روی آرو تا چیگو دما

یاران نولوان ای شرطو بنا

یاری نفروشان و جیفه دنیا

نوا چه آخر بوان روسیاه

ننیران قدم روشنت بی راه

روچیار مرمو:

او گیان روان بو

عازیز قول تو او گیان روان بو

هرچی نودما و روی آخر

دسگیر هفتوان گرد دیوان بوان شاکر

هر که چه یاری کرو پیوسته

بولای ای شرط ای بیابسه

او خجالت بو رجاش نرسته

گیر مو چه عضو راه ژار کسته

بنیامین بعد از چند کلام از سلطان می گوید که پیروی از سیدان مبنی بر اصول شرط و اقرار فراهم است، چونکه خاوندکار در وجود آنها در تمام زمانها تجلی و ظهور می یابد و بر هر یاری داشتن پیر و دلیل اصل است:

او شون سیدان

بیدی بگنمی او شون سیدان
هر نه روی ازل تا آخر زمان
پادشام ظهور مو چه هفتوان
یاران راگهشان او خانه دانان
خاندان شرط هر هفتوانان
ایمیش بگنمی او شون گیانان
نامه هفت پور و صدق بوانان

.....

خاندان و گیره

گردین غلامان خاندان و گیره
هر که نه جمدا ندو تکبیره
بش بریای دامن دلیل و پیره
صف غلامان او جم امیره
ها هفتوانن پیر و دسگیره

سلطان اعلام می کند که این شرط و پیمان با گواهی هفتن، هفتاد و پیره، نود و نه غلام و شصت و شش غلام کمر زرین مهر گشته است، تا اینکه یاران به راه درست هدایت شوند، و این پیمان دیگر نباید با آمدن خدایان دیگری تغییر کند، بلکه تا ابد تغییر نپذیرند:

بنیام گواهی

پری هفت پوره دریان گواهی
اینا بستمان شرطو پیمایی
یاران به نیشان و ایو الهی

و شرط هفت پور بیم شان بنمایی

میردان نی دما نوان گمراهی

اربیو بیون هزار خدایی

هر خدایی بوش بیون بارگایی

نشانان بی شرط پا چه زیاهی

نشکنان ایقول پپر و پادشاهی

هر چه ای واده تارو رجاهی

ای گز و کوچ بو بنیام نیاهی

هیچ کس نی دستگاه نبوش جیایی

تا بوخشیشان جرمو گناهی

ننیران جه نو مینگه و بارگاهی

ننیران بی شرط جم و جیایی

سجده باوران و پور شاهی

تا بوخشیشان جرمو گناهی

.....

اگر چینو دما بیوبیون خدا

هر خدایی بوش بیونی بارگا

نولوان ایقول مکران حاشا

ور چه هفتوان جیا کران راه

بنیامین شاهد تو بدر گواه

چه واده آخر نین شان رجا

کردهشان مدری و باد فنا

اینه او اقرار نژیر ساج دریا

هفتوان پی شرط آروم کرد پیدا

دسگیر هفت انور یاران نوشیدا

ای کاسو کوچ بو تا و روی عقبا

تا و روی عقبا دیوانو پادشاه

تو و روی عقبا دیوانو پر بیم

میو بیان بو نامشان و مقیم

سلطان دوباره تأکید می کند که با آمدن خدایانی دیگر و تشکیل دیوانها و بارگاه های باوری منحصر بخود، یاران نباید از قوانین و شروط یاری سرپیچی کنند و جدا و مستقل از هفتوان دین را ممارست نمایند. این قوانین و تشکیل هفتوان قول و قرار زیر ساج نار است که امروز جامه عمل پوشیده است و تا روز عاقبت استوار و شامل است. الآن نام یک و یک آنها بیان می شود:

هام شرط قدیم

سید محمد و سید ابوالوفا هام شرط قدیم

سیداحمد المیر و سید مصطفی

اینام و جفت گواهی بیا

سید شابدین و سید حبیب شاه

مجرد القول نه هر دو دنیا

سیدباویسی ها علمداره

علمدار بر هم تاو باره

سلطان سحاکم ذاتم طیاره

نه روژ حساو اینانم یاره

سلطان بعد از معرفی هفتوان، موقیعتهای آنان را بر می شمارد و در نهایت اعلام می کند که من سلطان سحاک هستم و ذات من یگانه است و هفتوان در روز حساب یاران من هستند. سلطان سید محمد را نیز سر حلقه هفتوان و سرجم نشین قرار میدهد:

آسمانو زمین و نازش کمن

سید محمد پیر اقدمن

کاکه بشنودی هفت پور سرچمن

هر هفت وکیل و فانوسو شمن

سلطان چند مرتبه دیگر بر اصل هفتوان در کلامهای متوالی تأکید می کند و از یاران می خواهد که از آنها پیروی نمایند، و می گوید که سرپیچی یاران از این اصل عواقب ناخوشایند برایشان بدنبال دارد. سلطان از بنیامین می خواهد که نام هفتوان را اعلام کند تا اینکه پیر موسی آنها را در دفتر ثبت نماید. در این جا نمونه های از این کلامها آورده می شود:

از چنی تومن ار هی بنیامین

ای سره او تو آشکار بی مبین

امجار تو بنیر نام هفت لامین

موسی بوانو یکیک نه ثبتش

تو بوان نامی اسم هر هفتنش

بنیامین فرمان سلطان را اجرا می کند و می گوید:

عازیز و شفا

عازیز امر تو پیمان بی شفا

میلت و محبت بی رنجو جفا

اینا موانی نامشان و صفا

سید محمد، سید ابوالوفا

سیداحمدالمیر سید مصطفی

سید شابدین سید حبیب شاه

سید باویسی علمش و پا

عازیز امر تو پا میل و بقا

جم غلامان گرد ویکاه زیا

اینا هفت فرزن نامشان نریا

پری هفت شان گواهی دریا

فردا جه بانا نکران حاشا

ور چینو دما ار حاشا کرا
هیچ شکش نین فردا چه عقبا
چی شرطه شرطی بکران جیا
هیچ نین جواوشان موان روسیاه
نولوان ای شرط پی جیفه دنیا

.....

شاه سر جمن

اینه ارمای شاه سر جمن
هفتوانه شوله فانوسو شمن
هفتن هفتوان ویچینو کمن
هر که جیا کرو توم هره من
بی بش نه درگاه پیر سر جمن

بنیامتن نیز رعایت اصل شرط و اقرار و پیروی از هفتوان را نیز تأیید می کند.

موردی که باید مورد تأمل و تفکر پرسشگرانه قرار گرفت این است که "سید" و "هفتاو دو پیره" در زمان سلطان
جانشین پیر بنیامین و داود بودند و درست بنظر نمی رسد که بنیامین و داود از لحاظ مقام و جایگاه در نظام "پیر و
پادشاهی" بر اساس اصول "بیابوس و شرط و اقرار" پایین تر از "سادات" و "هفتاو دو پیره" قرار گیرند. سلطان خود
بوضوح میگوید:

نه جای پای بنیامین

هفتهوانما نه جای پای بنیامین

وکیلنی و پیر پری گردین عام

....

داود هفتاو دو

ها وکیلیم کرد داو هفتاو دو

دلیل و یاران بونی نه جای تو

نه جای بنیامین هفتوان نیشو

کلام فوق نشان می دهد که دو نهاد "سادات" و "هفتاو دو پیره" میتوانند بعنوان جانشینان بنیامین و داود و ظایف و مسئولیتهای "پیر و دلیل" را در دستگاه سیاسی، دینی و اجتماعی یاری بانجام برسانند. چونکه در کلامهای متعددی آمده است که بنیامین با صراحت اعلام کرده است که "راه یاری" برای همه کس نیست. او در جواب گفته سید محمد به داود و خود، که می گوید:

داود تو سوارنا چینی هیچ نیا کینه

چمت قرمزا چنگت هویینه

وه چم دردیوه بوتو مویینه

تو بو گاوم و گاو یاریوه بویینه

....

پیر رنگینه

از چنی توما پیر رنگینه

ساتو به وخط ویت راه بنویینه

ساتو به گاوم و گاو یاریوه بویینه

بنیامین در جواب می گوید:

ای زمینه سخته ای بیمه خاره

گاو تو نمکیشو زنهار زنهاره

...

قایم بو باری

گاویکم گرما قایم بو باری

پشتش زرین بو توش مرواری

بارش گوهر بو سربارش یاری

سید محمد از بنیامین می خواهد که در چهارچوب اصول یاری او را در دستگاه سیاسی و ساختار "رابری" جامعه یارسان بپذیرند، اما کلامها فوق بیانگر آن هستند که بنیامین و داود در این مرحله استعداد، دانایی، لیاقت و شایستگی یاری را در سید محمد نمی بینند و بنیامین می گوید که تو در زمین سخت "یاری" توانایی بانجام رساندن وظایف نداری.

در نهایت، با دخالت و استدلال سلطان بر اینکه سید محمد دارای باوری عمیق و محکم به اصول یاری است و دارای مشخصه‌های "خاونکاری" (رابری) می باشد، بنیامین و داود سید محمد را بر اساس "شرط و اقرار" وارد نظام و دستگاه یاری می کنند.

پیر موسی در این زمینه می گوید (مرمو):

.....

آورد هر داوی زانا پیر بنیامین

سید محمدشان و شرط یوانا

بی داود دلیل برد

سید محمدشان سر سپرده حق کرد

نتیجه:

سید (سید و پیر مترادف همدیگر هستند و در دفاتر یاری از هر دو نام برده می شود. این لقب هفتوان در تمام دوران ماقبل پردیور و مابعد آن بوده است) دارای تاریخی دراز در سازمان و ساختار دین یاری دارد. سلطان در تمام گفتگوهای که در زمان پیدایش هفتوان با دیگر یاران خود دارد، می گوید که در زیر ساج نار قرار بر این بود که من نهاد هفتوان را بنیاد نهیم و تمام یاران را موظف بر پیروی از آنها امر نمایم. در دوران باباناوز بکرات نیز از هفتوان نام برده شده است و وظایف و مسئولیتهای آنان بروشنی تعیین گشته است. مبنی بر کلامهای یاری، مدیریت جم، بعهده سید در کنار دلیل و خلیفه می باشد، اما سلطان با صراحت کلام و پیام شفاف بر عدم نقض موقعیت سید یا پیر از طرف دیگران جدی تر است و آنرا گناهی بزرگ می داند، اما بقول سلطان، این ادعا و اقدام از طرف دیگران میتواند بدلیل خطاکاریهای سادات یا پیران باشد:

ار عامی پیر بو

یا نه جی سید نه جم بنیشو

خطایگش کردن ها چه عالما

چه شیطان بدتر و دور آدما

شیطان حقیقت آمان حساون

عامی و پیر بو پیر چه خطاون

این وظیفه‌ی نخبگان جامعه یارسان است که دست به روشنگری زنند- روشنگری به این معنی که موضوع و مسئله محور باشد- و عقل جمعی جامعه را از اسارت و انقیاد طمع‌ها و تعصبهای فردی “پیر چه خطاوان” در بیاورند. نوک قلم انتقاد و روشنگری باید راه تقابل حق و قدرت را بخوبی تشخیص دهد تا اینکه در دام باریک بینی نایفتد، چونکه آنکسی که طالب حق است باید الزاما آزادی خواه نیز باشد و گوش شنوا برای شنیدن اظهارات طرف مقابل از خود نشان دهد. ما نمی‌توانیم با قدرت جلوی نفوذ کاذب و باطل بعضی از سادات (خیلی از سادات چه در گذشته و چه اکنون از پیشقراولان فکری و عملی جامعه یارسان بوده‌اند و هستند و دیوانه‌گوره را چراغ راه و راهنمای عمل خود کرده‌اند) را بگیریم، چونکه استفاده از قدرت به راه فساد و غیر آزاد می‌افتد و جامعه را به هنجارهای نادرست و تنشهای اجتماعی سوق خواهد داد. بهترین راهحل و منطقی‌ترین گزینش آن است که باری دیگر این فرصت را به “دیوان گوره” بدهیم که “بیاوبس” و دیگر شرط و اقرارهای یاری را بدون واسطه برای جامعه یارسان توضیح و تعریف کند

امیر سلیمی

اسلو، ۲۰۱۴/۱۰/۳